

شهری در شهرهای بزرگ تنها ۱/۹ سال است که البته تنها تهران و اصفهان از این موضوع مستثنا هستند، همین عمر کوتاه مدیریت شهری باعث می‌شود تا نتوانیم سیاست‌های اقتصاد مقاومتی در شهرهای بزرگ را به خوبی اجرایی کنیم.

پس باید توجه داشته باشیم که تحقق سیاست‌های اقتصاد مقاومتی مستلزم ثبات مدیریتی است و با وضعیت کنونی شوراها و شهرداری‌ها ثبات مدیریتی و اقتصاد مقاومتی محقق نمی‌شود لذا ما باید به مردم این اختیار را بدهیم که خود شهردارشان را انتخاب کنند و شهردار پس از انتخاب از سوی مردم تحت نظارت شورای شهر مشغول به فعالیت شود.

در این مدل حق نظارتی شورا محفوظ است ولی مانند سابق نمی‌تواند به راحتی شهردار را جابه‌جا کند، با این کار مشروعیت مدیریت شهری نیز افزایش می‌یابد و این امر خود به افزایش مشارکت مردم در امور شهری و تحقق سیاست‌های اقتصاد مقاومتی کمک می‌کند، نکته دیگر این است که در این مدل، شهردار علاوه بر تعهد به شورا به مردم نیز متعهد است، البته این مدل تنها شامل ۵۰ شهر از هزار و ۲۴۳ شهر موجود در کشور می‌شود.

این لایحه چه تأثیری بر تحقق اقتصاد مقاومتی در مدیریت شهری دارد؟

مهم‌ترین مساله این است که دولت از حالت حجیم فعلی خارج شده و وظایفی که بر عهده دولت نیست به شهرداری‌ها سپرده می‌شود، به عنوان مثال توزیع آب، برق، شبکه فاضلاب، توزیع فراورده‌های نفتی و حتی مدیریت میراث فرهنگی و گردشگری، آموزش و پرورش، بهداشت و درمان و ثبت احوال به شهرداری‌ها سپرده می‌شود، فایده اصلی این کار هم این است که دولت چابک شده و بهتر می‌تواند به وظیفه اصلی خود که همان برنامه‌ریزی و سیاست‌گذاری‌های کلان است بپردازد، در این مدل با وجود اینکه کار شورا زیاد می‌شود اما شاهد ظهور و بروز شوراهای شهر قوی‌تری در شهرها خواهیم بود.

آیا با این کار تداخلی در کار دولت ایجاد نمی‌شود؟

خیر دولت تنها سیاست‌گذاری می‌کند و کار اجرا به شهرداری‌ها واگذار می‌شود، تجربه دنیا هم نشان داده که این کار موفق است؛ این موضوع در حال حاضر در کمیسیون اصلی و فرعی خود در دولت مطرح شده و آخرین تصمیم نیز این است که همزمان لایحه در شش کارگروه تعریف شده برای آن، بررسی و تمامی ۲۹۳ ماده لایحه پس از بررسی نهایی برای تصویب به صحن دولت برود.

زمان طرح نهایی و تصویب این لایحه در دولت چه وقت است؟ فکر می‌کنم اگر خوب کار کنیم تا شش ماه آینده لایحه برای تصویب نهایی و ارائه به مجلس به دولت برود.

موضع و نگاه دولت به خود کفایی شهرداری‌ها چیست؟ به نظر می‌رسد برخی کمک‌های دولت به شهرداری، در واقع وابسته کردن شهرداری‌ها به بودجه نفتی می‌باشد، موافق این نظر هستید؟

از ابتدا خود کفایی کلمه غلط و اشتباهی بود زیرا باعث ایجاد رویه‌ای غلط در شهرداری‌ها و از آن غلط‌تر در دولت شد، نگاه غلط در دولت این بود که دولت دیگر پول و بودجه در اختیار شهرداری‌ها قرار نداد و سهم ۵۰ درصدی بودجه شهرداری‌ها به کمتر از ده درصد رسید، از سوی دیگر وقتی فکری برای منابع مورد نیاز شهرداری‌ها نشد، شهرداری‌ها خود اقدام به فروش تراکم و کاربری می‌کنند که این خود آسیب‌های جدی برای شهر و اقتصاد شهری به دنبال دارد. اگر ما بر اساس لایحه، امور محلی را تعریف کردیم و همزمان به شهرداری‌ها گفتم منابع عمومی کشور نفت و مالیات است که بخشی از آن باید به امور محلی و بخشی به امور ملی اختصاص یابد، دیگر دیدگاه خود کفایی معنا پیدا نمی‌کند بلکه باید منابع عمومی که در اختیار دولت است به دو بخش تقسیم و بخش ملی در اختیار دولت و بخش محلی در اختیار شوراها و شهرداری‌ها قرار گیرد. نمی‌شود که مدیریت توزیع برق و آب را به شهرداری‌ها سپرد اما منابعشان را در اختیار شهرداری قرار نداد، نکته‌ای قابل طرح این است که ممکن است وزارتخانه‌ها هنگام تصویب لایحه با جدا کردن برخی اختیاراتشان و سپردن آن‌ها به شهرداری‌ها مخالفت کنند ولی از آنجا که اراده دولت و رئیس‌جمهور بر این جداسازی است و بارها نیز در برنامه‌های پنج‌ساله کشور بر آن تأکید شده، به نظر نمی‌رسد در تصویب نهایی با مشکل روبرو شویم.

مهم‌ترین مساله در لایحه مدیریت جامع شهری این است که دولت از حالت حجیم فعلی خارج شده و وظایفی که بر عهده دولت نیست به شهرداری‌ها سپرده می‌شود، مثلاً توزیع آب، برق، شبکه فاضلاب، و حتی مدیریت میراث فرهنگی و گردشگری، آموزش و پرورش، بهداشت و درمان و ثبت احوال

موضوع مدیریت یکپارچه شهری امری است که همگان به ضرورت آن اذعان دارند و نقش بسیاری در تحقق بسیاری از بندهای سیاست‌های ابلاغی دارد، چرا این مدیریت یکپارچه محقق نمی‌شود؟ آیا می‌توان گفت که دولت همچنان به دنبال این است که مدیریت‌های شهری را مجموعه‌ای از خود ببیند؟

مدیریت یکپارچه شهری می‌تواند مقدمه مدیریت واحد باشد، آنچه ما به دنبال آن هستیم مدیریت واحد و واگذاری اختیارات به شهرداری‌هاست و مدیریت یکپارچه یک گام عقب‌تر از واگذاری اختیارات قرار دارد، در همین شرایط فعلی که وظایف توسط دستگاه‌های دولتی انجام می‌پذیرد هم دستگاه‌ها باید با مدیریت شهری هماهنگ باشند چرا که در بند ۳ ماده ۷۱ قانون شوراها آمده است که مسائل و مشکلات اقتصادی اجتماعی و فرهنگی شهر باید توسط شورا احصا و شورا برای رفع آن‌ها برنامه ارائه کند، این برنامه برای تمامی دستگاه‌هاست نه فقط شهرداری. در بند ۳۲ ماده ۷۱ همین قانون آمده است که واحدهای شهرستانی دستگاه‌های دولتی مکلف‌اند، برنامه سالانه‌شان را ابتدای هر سال به شورای شهر ارائه کنند، تمامی این موارد یعنی مدیریت یکپارچه شهری اما اینکه چرا محقق نمی‌شود به این دلیل است که ما با تضادی بین برنامه‌ریزی بخشی در سطح ملی و برنامه‌ریزی محلی در سطح محل مواجه هستیم. از یک طرف برنامه‌هایمان را بخشی و در قالب برنامه‌های پنج‌ساله تهیه می‌کنیم و از سوی دیگر هم نهادهای محلی داریم که برای خود برنامه محلی دارند مانند طرح جامع، طرح تفصیلی و برنامه پنج‌ساله شهرداری‌ها و چون این برنامه‌ها باهم مرتبط نمی‌شوند، مدیریت شهرستانی دولت هم از شورا و قانون تبعیت نمی‌کند و با شهرداری هماهنگ نمی‌شود. به دلیل اشکال در نظام برنامه‌ریزی و مدیریت کشور است که مدیریت یکپارچه شهری در کشور محقق نشده است لذا صحبتی که برخی دوستان در مورد مدیریت یکپارچه شهری می‌زنند غیر عملیاتی است چرا که تازمانی که وظایف به شهرداری‌ها محول نشود، نمی‌توان امید به تحقق این مهم داشت.